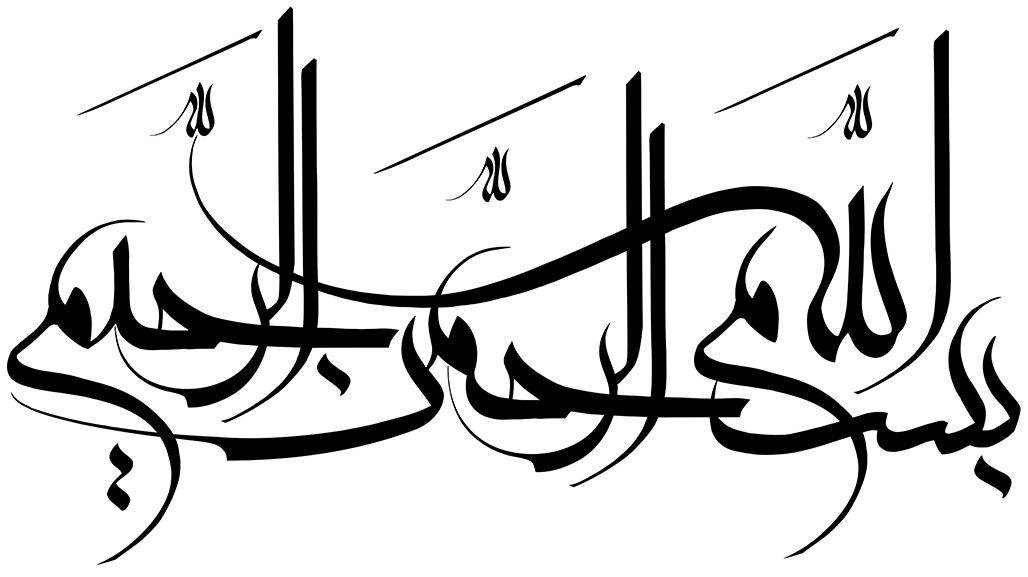
****

**عنوان:**

**معرفی سلسله صفویان**

**نام و نام خانوادگی:**

فهرست مطالب

[مقدمه 1](#_Toc446622933)

[خاندان صفویان 3](#_Toc446622934)

[ارزیابی تاریخی 4](#_Toc446622935)

[یگانگی آیین و فرمان ‌روایی متمرکز 6](#_Toc446622936)

[ساختار حکومتی 7](#_Toc446622937)

[زبان رسمی صفویان 9](#_Toc446622938)

[ساختار سپاهی و لشکری 10](#_Toc446622939)

[پادشاهان صفوی و دوره پادشاهی آنان 12](#_Toc446622940)

# مقدمه

صفوی، صفویه یا صفویان دودمانی ایرانی و شیعه بودند که در سال‌های ۸۸۰ تا ۱۱۰۱ هجری خورشیدی (برابر ۱۱۳۵-۹۰۷ قمری و ۱۷۲۲-۱۵۰۱ میلادی) بر ایران فرمانروایی کردند. بنیانگذار دودمان پادشاهی صفوی، شاه اسماعیل یکم است که در سال ۸۸۰ خورشیدی در تبریز تاجگذاری کرد و آخرین پادشاه صفوی، شاه سلطان حسین است که در سال ۱۱۰۱ خورشیدی از افغان‌ها شکست خورد.

دوره صفویه از مهم‌ترین دوران تاریخی ایران به شمار می‌آید، چرا که پس از نهصد سال پس از نابودی شاهنشاهی ساسانیان، یک فرمانروایی پادشاهی متمرکز ایرانی توانست بر سراسر ایران آن روزگار فرمانروایی کند. پس از اسلام، چندین پادشاهی ایرانی مانند صفاریان، سامانیان، آل بویه و سربداران ساخته شد، ولی هیچ‌کدام نتوانستند تمام ایران را زیر پوشش خود جای دهند و یکپارچگی میان مردم ایران پدید آوردند.

صفویان، آیین شیعه را دین رسمی ایران جای دادند و آن را به عنوان عامل همبستگی ملّی ایرانیان برگزیدند. شیوه فرمانروایی صفوی تمرکزگرا و نیروی مطلقه (در دست شاه) بود. پس از ساختن پادشاهی صفویه، ایران اهمیتی بیشتر پیدا کرد و از ثبات و یکپارچگی برخوردار شد و در زمینۀ جهانی نام‌آور شد. در این دوره روابط ایران و کشورهای اروپایی به دلیل دشمنی امپراتوری عثمانی با صفویان و نیز جریان‌های بازرگانی (به ویژه داد و ستد ابریشم از ایران) گسترش فراوانی یافت. در دوره صفوی (به ویژه نیمه نخست آن) جنگ‌های بسیاری میان ایران با امپراتوری عثمانی در غرب و با ازبکها در شرق کشور رخ داد که علت این جنگ‌ها جریان‌های زمینی و دینی بود.

ایران در دوره صفوی در زمینه مسائل نظامی، فقه شیعه، و هنر (معماری، خوشنویسی، و نقاشی) پیشرفت شایانی نمود. از سرداران جنگی نامدار این دوره می‌توان قرچقای خان، الله‌وردی خان، و امامقلی خان را نام برد که هر سه از سرداران شاه عباس یکم بودند. از فقیهان و دانشمندان نامی در این دوره میرداماد، فیض کاشانی، شیخ بهایی، ملاصدرا، و علامه مجلسی نام‌ور هستند. هنرمندان نامدار این دوره نیز رضا عباسی، علیرضا عباسی، میرعماد، و آقامیرک هستند. ولی از دیدگاه ادبی، در دوره صفویه شاعر یا نویسنده بزرگی از ایران برنخاست و تنها در زمینه ادبیات شیعی و مرثیه‌سرایی آثاری درخور توجه پدید آمد.

صفویان همواره بزرگترین سد در برابر ترکان عثمانی بودند و اندیشه‌ی بازپس‌گیری مرزهای هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان را داشتند. صفویان در جنگ‌های خود با عثمانی‌ها همواره با نام ایران می‌جنگیدند. ترکان عثمانی تا پیش از بیرون رانده شدنشان به دست شاه عباس بزرگ، آذربایجان و قفقاز را به اشغال درآورده و از مردمان این سامان کشتار فراوانی کردند. صفویان فرهنگ، هنر، موسیقی، معماری ایرانی و ادبیات پارسی را گسترش می‌دادند و سرانجام شاه عباس پایتخت خود را به اصفهان جابجا کرد.



نقشه ایران تهیه شده در سال ۱۰۷۹ خورشیدی

# خاندان صفویان

از جنبه‌های ویژۀ خاندان صفویه در دوران پس از اسلام ایران، رسیدن اصل و نسب و تبار آنها به صوفیان می‌باشد. این جنبۀ تمایز پادشاهی صفویه سبب مقایسه آنها با پادشاهی پیش از اسلام ساسانی می‌شود، دودمانی که پایه‌گذاران آن از ردۀ موبدان زرتشتی بودند و دین زرتشتی را به عنوان دین رسمی کشور اعلام کردند. همچنین این نکته باید گفته شود که نیاکان صوفی خاندان صفویه اصالتاً شیعه نبودند بلکه آنها پیرو گروه شافعی اهل سنت بودند. تغییر آیین گروه صوفیان خاندان صفوی به گروهی نظامی - سیاسی شیعه‌گرا در زمان نوۀ شیخ صفی‌الدین اردبیلی، یعنی خواجه علی آغاز شد.

شاهان دودمان صفویه در زمان به شاهی رسیدنشان به زبان ترکی آذربایجانی سخن می‌گفتند (به جز شاه اسماعیل یکم که از بدو تولد دوزبانه بود و به هر دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی سخن می‌گفت و شعر می‌سرود.) اما نیاکان آنها در اصل ترکیبی از نژادهای کردی، آذری، گرجی و یونانی بودند. همچنین این شاهان ادعای سیادت نیز می‌کردند و اینکه از تبار پیامبر اسلام هستند ولی با این وجود بسیاری از پژوهش‌گران در مورد درست بودن این گفته شک دارند.

امروزه در میان پژوهش‌گران و تاریخ‌دانان این هم‌رایی وجود دارد که خاندان صفویه در اصل از کردستان ایران برآمده‌اند. و سپس به آذربایجان کوچ کرده و در پایان در بین سده‌های ۵ تا ۱۱ میلادی در اردبیل جای گرفته‌اند.

احسان یارشاطر در مورد زبان مادری صفویان می‌نویسند : «خاندان صفوی در اصل ایرانی زبان بودند- چنانچه از دوبیتی‌های شیخ صفی‌الدین، نیای بزرگ آنها برمی‌آید - ترکیزه شدند و زبان ترکی را به عنوان زبان مادری خود پذیرفتند»

# ارزیابی تاریخی

دودمان صفویه توانست از ایران دوباره «ملت-دولت» مستقل، خودمحور، نیرومند و مورد احترام بسازد که مرزهای آن در زمان پادشاهی شاه عباس یکم برابر مرزهای ساسانیان بود. پادشاهی صفوی پیشروی دولت ایران به چم نوین آن بود و در دورۀ آنان شکل یک فرمان‌روایی متمرکز ملی و شیعی پایه‌گذاری شد که تا امروز پابرجاست. شاهان صفوی برای نگهداری استقلال ایران که پس از جنگ‌های بسیار به دست آمده بود، کوشش خود را صرف انباشتن خزانۀ خصوصی کردند تا بتوانند هزینه‌های نظامی را تأمین کنند. برای همین داشته‌های آنان در بخش‌های گوناگون ایران گسترش یافت و فرمان‌روایی خان‌خانی و عشیره‌ای و دودمان‌های محلی از بین رفت و فرمانروایی مرکزی با نیروی روزافزون جای آن را گرفت. چنانکه تاریخ ایران نشان داده که فرمان‌روایی متمرکز باعث نیرومندی و یکپارچگی کشور می‌شود و دولت نامتمرکز و فدرالی ناتوانی و آشفتگی ایران را در پی دارد.

رسیدن ایرانیان به مرزهای طبیعی خود، و در بعضی زمان‌ها به ویژه در دورۀ پادشاهی شاه عباس و نادر به مرزهای دوران ساسانیان، به ایران شکوه و جلال پیشین را باز داد. برای اروپا که به گونه‌ای سخت در معرض خطر دولت عثمانی بود، بسیار گران‌بها و ارزشمند شمرده می‌شد، به گونه‌ای که دوراندیشان مردم در آن دیار، دولت صفوی را مایه نگهداری خویش و نعمتی برای خود می‌پنداشتند و به همین دلیل با پیام‌های دلگرم‌کنندۀ خود، پادشاهان ایران را به ادامه نبرد و ستیز با عثمانی تحریض می‌کردند. پس از عقب‌نشینی سلطان سلیمان قانونی از آذربایجان و تحمل تلفات سنگین سپاه عثمانی از سرما و برف و نبود آذوقه، فرستادۀ ونیز در دربار عثمانی به پادشاه خود نوشت: «تا آنجا که عقل سلیم گواهی می‌دهد این امر جز خواست خدای بزرگ چیز دیگری نیست زیرا می‌خواهد که جهان مسیحیت را از ورطه نابودی پایانی رهایی بخشد (گفته‌ای از ترویزیانو سفیر دولت ونیزیا در دربار سلطان عثمانی) » و سفیر دیگری از دولت‌های فرنگ که در استانبول به سر می‌برد، همین مضمون را بدین گونه بیان کرد که: «میان ما و ورطه هلاک تنها ایران فاصله‌است، اگر ایران مانع نبود عثمانیان به سهولت بر ما دست می‌یافتند.»

برخی می‌پندارند ساختن دولت صفوی زیانی بزرگ برای جهان اسلام بود، بدین گونه که با رسمی کردن تشیع، و ناتوان ساختن تسنن، یکپارچگی دینی سرزمین‌های اسلامی را که تا آن دوران به جای مانده بود، از میان برد و آن سرزمین پهناور و یگانه جغرافیایی را از میان برید و به خطر انداخت. لازم به گفتن است، پیش از این در سده‌های چهارم تا ششم هجری، دولت اسماعیلی فاطمیان در مصر فرمان‌روایی در برابر خلافت عباسی درست کرده بود و تا زمانی که هر دو دولت نیرومند بودند، هیچ سختی در مبارزه با صلیبیان نداشتند. بنابراین به طور قطع این نخستین بار نبود، که یک فرمان‌روایی رسمی شیعی درست می‌شد. دوم، نیروی دولت عثمانی و گسترش پیاپی آن بدون پشتوانه فرهنگی و اجتماعی لازم انجام می‌شد. به گونه‌ای که علی‌رغم چند سده چیرگی بر یونان، بالکان و چند کشور دیگر اروپایی تنها چندی از مردم آن بخش‌ها مسلمان شدند و هر چند این گفته درست است که عثمانی بر اثر مناقشه‌های فراوان با صفویان همواره از مرزهای شرقی خود بیمناک بود و ناگزیر بخش بزرگی از نیروی نظامی خویش را در آن بخش صرف می‌کرد و از پیشرفت و تمرکز نیرو در جبهه‌های اروپا باز می‌ماند، اما شکست‌های بزرگ عثمانی در اروپا پس از محاصره وین در سال ۱۰۶۲ خ. ۱۶۸۳ میلادی و هم‌زمان با ناتوانی و نابودی دولت صفوی رخ می‌دهد. عامل اصلی شکست عثمانیان، نه پیدایش دو فرمانروایی شیعه و سنی، بلکه برتری ابزارهای نظامی اروپاییان در سدۀ هجدهم و ناتوانی ساختارها و بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی عثمانی نسبت به کشورهای اروپاست.

# یگانگی آیین و فرمان ‌روایی متمرکز

از دید تاریخ ایران کنونی، دولت صفوی دارای دو ارزش اساسی و حیاتی است: نخست، ساخت ملتی یگانه با مسئولیتی یگانه در برابر مهاجمان و دشمنان، و نیز در برابر گردنک‌شان و شورشیان بر فرمان‌روایی مرکزی؛ دوم، ساخت ملتی دارای آیینی ویژه که بدان شناخته شده و برای نگاهبانی از همان آیین، دشواری‌های بزرگ را در برابر یورش‌های دو دولت نیرومند خاوری و باختری تحمل نموده‌است. در این مورد، آیین رسمی شیعه دوازده امامی، همان کاری را انجام داد که اکنون جهان‌بینی‌های سیاسی در ساخت فرمان‌روایی‌ها می‌کنند.

به هر روی با ساخت دولت صفوی، گذشته دیربازی از گسیختگی پیوندهای ملی ایرانیان به دست فراموشی سپرده شد و بار دیگر به گفتۀ براون، از ملت ایران «ملتی قائم بالذات، متحد، توانا و واجب الاحترام ساخت و ثغور آن را در ایام سلطنت شاه عباس یکم به حدود امپراتوری ساسانیان رسانید»..

رشته راستین و اساسی این پیوند ملی، آیین تشیع بود، و گرنه با وضعی که در آن روزگار پیش آمده بود، هیچ چیز دیگری نمی‌توانست چنین تأثیری در بازگرداندن آن پیوند و همبستگی داشته باشد، چنانکه اهل سنت ایران که در دورۀ شاه اسماعیل یکم و شاه تهماسب یکم زیر فشارهای سختی بودند، به جای ماندن دولت عثمانی و پیوستن ایران را به خاک آن دولت آرزو می‌کردند. دسته‌هایی از کردان سنی مذهب که گرایشی به فرمانبری از یک پادشاه شیعی مذهب نداشتند، بی‌هیچگونه مقاومتی و مخالفتی در قلمرو عثمانی به جای ماندند؛ و دست به دست گشتن برخی از سرزمین‌های کردنشین میان دو دولت عثمانی و صفوی تأثیری در مذهب آن‌ها نداشت.

البته از سوی دیگر بر ملیت ایرانی نیز پای‌فشاری می‌شد. همه مردم جای‌گرفته در ایران خود را هم‌وندی (عضوی) از این کشور و ایرانی می‌دانستند و مردم ترک و تاجیک (نامی که در آن زمان به ایرانیان غیر ترک داده شده بود)، دوستدار پادشاهی صفویان بودند و حتی امروزه نیز مردم ایران با دوست‌داری از این خاندان یاد می‌کنند. شاه اسماعیل یکم با پای‌فشاری بر اهمیت ملی‌گرایی، پست‌های دولتی را میان مردم گوناگون بخش کرده بود و با ترویج شاهنامه‌خوانی، دوستی به ملیت ایرانی را میان ایرانیان گسترش داده بود. چنانکه که در بیشتر ایل‌های آن زمان، شعرهای حماسی شاهنامه خوانده می‌شد و مردم ایل‌های ترک قزلباش نیز شعرهای شاهنامه را از بر داشتند. حتی شاه اسماعیل نام فرزندان خود را از نام‌های ایرانی و شاهنامه برگزیده بود، مانند: تهماسب، سام، القاس، فرنگیس و....

باید دانست که چنین اندیشه‌ای به هیچ روی در دوران اسلامی کاری تازه و نو نبود، چه پس از جای‌گیری قطعی فرهنگ اسلامی در میان ایرانیان و سستی پذیرفتن سیاست ملی و نژادی که در سده‌های سوم و چهارم و نیمی از سدۀ پنجم هجری روی گرفت، پادشاهی هر مسلمان اهل سنت از هر نژاد خواه ایرانی یا اَنیرانی، بی هیچ گونه مخالفت بنیادی پذیرفته می‌شد، مگر از جانب نیروجویان رقیب، و راز پیروزی بردگان و ایل‌های گوناگون تُرک‌نژاد در فرمان‌روایی چند صد ساله بر ایران نیز همین بود.

# ساختار حکومتی



آرم پادشاهی صفوی

[](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%BE%D8%B1%D9%88%D9%86%D8%AF%D9%87:Naghshe_Jahan_Square_Isfahan_modified.jpg)

میدان نقش جهان، میدان مشهور ساخته شده به وسیله صفویان که نماد سیاسی مذهبی داشت.

سازمان حکومتی صفویان در آغاز آمیختاری از ساختار رده‌بندی صوفیان و ساختار سنتی پادشاهی در ایران بود. به این روی که در بالای هرم نیرو شاه جای داشت که هم آدم نخست فرمان‌روایی و هم مرشد کامل بود و پس از او وکیل یا وکیل نفس نفیس همایون بود. وکیل دارای نقش وزیر اعظم (رییس دیوان‌سالاری) بود و هم میانجی بین مرشد کامل و صوفیان. در ساختار نظامی ایل‌های قزلباش نیز رده‌بندی ایلی صوفیانه وجود داشت. اما دیوان‌سالاری فرمان‌روایی بر اساس ساختارهای کهن ایرانی کار می‌کرد چرا که قزلباشان از آغاز در کارهای دیوانی نقش چندانی نداشتند. نقش شاه به عنوان مرشد پس از جنگ چالدران سست شد و این کار در زمان شاه تهماسب یکم و شاه محمد خدابنده و شاه عباس ادامه یافت، به آرامی نقش باورهای صوفیان در ساختار فرمان‌روایی کاهش یافت به گونه‌ای که ردۀ وکالت به کلی از میان رفت و بسیاری از اختیارهای مقام‌های صوفی به مقام‌های دیوانی داده شد. کارهای عامدانه و هوشمندانه شاه تهماسب یکم و شاه عباس یکم در کاهش باورهای صوفیانه، برای کنترل کردن خودسری‌های سران قزلباش در این روند نقش بسیاری داشت. در زمان شاه عباس یکم بینندۀ ساخت سازمان فرمان‌روایی تازه‌ای هستیم که بر اساس الگوی دیوان‌سالاری کهن ایرانی درست شد و تا پایان پادشاهی قاجارها تقریباً پایدار ماند. در این ساختار فرمانروایی، شاه در نوک هرم نیرو جای دارد. فرمان‌های او قانون شمرده می‌شود و کسی حق مخالفت با او را ندارد. وزیر اعظم بالاترین مقام اجرایی پس از شاه است و ریاست سازمان دیوانی را بر دوش دارد. وی میانجی دولتیان و شاه است. گزارش‌هایی که از دیوان‌ها و سازمان‌ها برای شاه فرستاده می‌شوند، نخست توسط وی خوانده می‌شود و در صورت خواست وی به آگاهی شاه می‌رسد. در مورد شاهان صفوی پس از شاه عباس یکم باید یادآور شد که از کارهای مهم وزیر اعظم جلوگیری از رسیدن خبرها و گزارش‌های ناراحت‌کننده به شاه بود! خانۀ وزیر اعظم به طور معمول نزدیک کاخ شاه بود تا در صورت نیاز به گرفتن دیدگاه شاه در رای‌گیری به تندی بتواند به شاه برسد.

# زبان رسمی صفویان

زبان رسمی دولت صفوی، زبان فارسی بود. شاه عباس یکم در زمان خود زبان فارسی را در سراسر ایران به عنوان زبان میانجی تثبیت کرد. صفویان، زبان فارسی را برای اداره بهتر ایران به عنوان زبان نخست کشور ایران برگزیدند و کارهای پادشاهان صفوی همچنین باعث تثبیت و تقویت بیشتر زبان فارسی در خاور اسلامی شد. همچنین تمام نسک‌های تاریخی در دورۀ صفوی به زبان فارسی نگاشته شده‌است. زبان نخست گفتاری همگان مردم در دوران صفوی نیز زبان مادری‌شان بود. با وجود رسمی بودن زبان فارسی، درباریان صفویه همچون دیگر مردم ایران در دربار از زبان محلی خود (ترکی آذربایجانی) بهره می‌بردند. همچنین شاه عباس خود شعرهای زیبایی به ترکی سروده‌است. ژان شاردن جهانگرد فرانسوی هم که زمان یازده سال (۷۰-۱۶۶۴ و ۷۷-۱۶۷۱) در ایران بوده، می‌نویسد: ترکی زبان دربار و لشکریان است، زنان و مردان منحصراً به ترکی سخن می‌گویند، به ویژه خانواده‌های اشرافی. شوند این کار آن است که خاندان صفوی از سزرمین‌های ترک‌زبان و جاهایی که زبان مادری‌شان ترکی است، برخاسته‌اند. همزمان با دوره صفویه زبان فارسی در اوج گستردگی خود قرار داشت. فارسی زبان رسمی گورکانیان هند (همسایه خاوری ایران) بود و شاعران فارسی‌گوی بزرگی از آن برخاستند. در باختر ایران (آسیای صغیر) که زیر فرمان امپراطوری سنی‌مذهب عثمانی و رقیب راستین صفویان جای داشت نیز مورد بهره بود. بیشتر سخن‌وران ترک بدان آشنا بوده و غزل و شعرهای کوتاه فارسی می‌سرودند.

# ساختار سپاهی و لشکری

نیروهای سپاه ایران در آغاز به پادشاهی رسیدن شاه اسماعیل یکم تا زمان پادشاهی شاه عباس یکم، درست‌شده از ایل‌های قزلباش بود. قزلباشان به گونۀ سواره می‌جنگیدند و سواران آنها را قورچی می‌نامیدند. قورچی‌ها مسلح به شمشیرهای هلالی شکل (مناسب برای نبرد سواره)، کمان و تفنگ بودند. از زمان شاه عباس یکم به بعد نیروهای پیاده مسلح به تفنگ از مردم تاجیک (غیر قزلباش) و نیز سپاه غلامان خاصه (درست‌شده از گرجی‌ها، چرکس‌ها و ارمنی‌ها) ساخته شد. توپخانه نیز معمولاً در دوره‌گیری (محاصره) شهرها از زمان شاه تهماسب یکم به کار گرفته می‌شد اما به شوند (دلیل) گونۀ تاکتیک‌های جنگی ایرانیان که بر اساس تحرک زیاد در میدان جنگ بود، در جنگ‌های مستقیم نقش زیادی نداشت. بالاترین مقام نظامی از زمان شاه عباس یکم به بعد سپهسالار ایران بود. این سمت در ابتدا دایمی بود ولی از زمان شاه صفی در زمان جنگ تعیین می‌شد. مقام‌های اصلی سپاه ایران در زمان شاه سلیمان (گفته از سفرنامه کمپفر) به شرح زیرند:



کلاه خود متعلق به دوره صفوی

* قورچی باشی: فرمانده قورچیان (سواران قزلباش) و بالاترین مقام پس از سپهسالار. قورچی‌ها در زمان شاه سلیمان حدود ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر تخمین زده می‌شوند و سالانه ۱۰ تا ۱۲ تومان مزد می‌گرفتند.
* قوللر آقاسی: فرمانده سپاه غلامان. سپاه غلامان از گرجیان، چرکس‌ها، ارمنیان و دیگر غیر ایرانیان ساخته می‌شد که به گونۀ سواره می‌جنگیدند. شمار آنها حدود ۱۵ تا ۱۸ هزار نفر تخمین زده می‌شد و سالانه کمی کمتر از ۱۰ تومان مزد می‌گرفتند.
* تفنگچی‌لر آقاسی: فرمانده سپاه تفنگچیان پیاده بود. این تفنگچیان تاجیک (ایرانی غیرترک) بودند و پیاده می‌جنگیدند. به این گونه از اسب تنها برای نقل و انتقال پیش از درگیری استفاده می‌کردند اما در هنگام جنگ و در نزدیکی دشمن از اسب پیاده شده و می‌جنگیدند. سلاح آنها نیز تفنگ و شمشیر بوده‌است. شمار آنها نزدیک به ۵۰ هزار تخمین زده می‌شود. مزد سالانه تفنگچی‌ها کمی کمتر از غلامان بود. تفنگچیان مازندرانی از دیگر تفتگچیان نام‌دارتر بوده‌اند.
* توپچی باشی: فرمانده توپخانه ایران که در میان مقام‌های گفته شده پایین‌ترین اهمیت را داشت.

به جز نیروهای نظامی گفته شده گروهی ساخته از ۲۰۰۰ سرباز مجهز پیاده نام‌ور به جزایری وجود داشتند که مزد آنها را شاه پرداخت می‌کرد و کار نگهبانی از دربار را به دوش داشتند. آنها زیر فرماندهی ایشیک آقاسی بودند.

یگان‌های درونی در سپاه را افسرانی دارای عنوان‌های زیر اداره می‌نمودند. این عنوان‌ها همگی از واژه‌های ترکی درست شده‌اند:

* مین باشی (فرمانده ۱۰۰۰ سرباز) دارای مزد سالانه ۷۰ تومان
* یوز باشی (فرمانده ۱۰۰ سرباز) دارای مزد سالانه ۳۰ تومان
* اون باشی (فرمانده ۱۰ سرباز) دارای مزد سالانه ۱۵ تومان

(البته همان‌گونه که امروزه نیز رایج است گاه تعداد سربازان زیر فرماندهی این صاحب‌منصبان کمتر یا بیشتر از میزان نامی آن بود) مزد سربازان به صورت حواله پرداخت می‌شد. این حواله‌ها برای والیان بخش‌های گوناگون کشور صادر می‌شد و سربازان معمولاً به دلیل عدم امکان سفر به آن بخش‌ها آنها را به دلالان می‌فروختند. تامین خوراک در هنگام جنگ‌ها به دوش خود سربازان بود، به همین شوند (دلیل) در هنگام جنگ‌ها پیشه‌وران در پی سپاه روان می‌شدند و کالاهای مورد نیاز را به آنها می‌فروختند.

# پادشاهان صفوی و دوره پادشاهی آنان

تاریخ‌ها به هجری قمری است.



نمونۀ تفنگهای فتیله‌ای دوره صفوی

[](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%BE%D8%B1%D9%88%D9%86%D8%AF%D9%87:Shah_Ismail_I.jpg)

شاه اسماعیل یکم

* شاه اسماعیل یکم (۹۳۰-۹۰۷) (۸۸۰ – ۹۰۲ خورشیدی)
* شاه تهماسب یکم (۹۸۴-۹۳۰) (۹۰۲ – ۹۵۵ خورشیدی)
* شاه اسماعیل دوم (۹۸۵-۹۸۴) (۹۵۵ – ۹۵۶ خورشیدی)
* شاه محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵) (۹۵۶ – ۹۶۶ خورشیدی)
* شاه عباس یکم (۱۰۳۸-۹۹۶) (۹۶۶ – ۱۰۰۷ خورشیدی)
* شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸) (۱۰۰۷ – ۱۰۲۱ خورشیدی)
* شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲) (۱۰۲۱ – ۱۰۴۵ خورشیدی)